

## تغییرات فرهنگی در دوره آتاتورک و رضاشاه

نصراله پورمحمدی املشی<sup>۱</sup>

رضا محمدی<sup>۲</sup>

عسگر محمدی<sup>۳</sup>

### چکیده

احساس نیاز زمامداران ایران و ترکیه برای "مدرن‌سازی" کشورهای خود طبق الگوی اروپایی تقریباً هم‌زمان بود. این فرآیند از نظر آنانیه دولت مقتدر متمرکز نیاز داشت و آتاتورک و رضاشاه نیز به سوی اقتدار و تمرکز پیش رفتند. تغییرات در هر دو کشور، آمرانه و از بالا به پایین بود. نوسازی فرهنگی با صبغه غربی در زبان، لباس، هنر و ادبیات، آموزش و پرورش و دانشگاه نمود یافت و در راه این تغییرات، روشنفکران هر دو ملت نقش اساسی داشتند. گسترش روابط سیاسی دو کشور، به تأثیرپذیری رضاشاه از اقدامات تجددگرایانه آتاتورک منجر شد. پرسش این است که عوامل و زمینه‌های مناسبات ایران و ترکیه در عصر پهلوی اول چه بود و برنامه‌های فرهنگی آتاتورک چه آثاری بر وضعیت ایران در عصر رضاشاه داشت؟ پژوهش حاضر بر اساس چارچوب مفهومی الگوی "تجدد آمرانه" تدوین شده است که رهبران ترکیه و ایران برای "مدرن‌سازی" از آن پیروی می‌کردند. در این مقاله، ضمن اشاره به تغییرات فرهنگی در ایران و ترکیه، نقش رهبران سیاسی و روشن‌اندیشان دو ملت در ترویج افکار نوین و تغییرات حاصل از تحولات بررسی خواهد شد.

### واژگان کلیدی:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۵/۱۹

<sup>۱</sup>. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه امام خمینی قزوین poor\_amlashi@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز reza.mohammadi8021@gmail.com

<sup>۳</sup>. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه امام خمینی قزوین asiakbabi@gmail.com

## مقدمه

حکومت‌های ایران و ترکیه در دوره رضاشاه پهلوی و مصطفی کمال آتاتورک در راهی تازه قدم نهادند و سیاست تمرکز قدرت حکومتی و اجرای "مدرن‌سازی" خط مشی مشترک در هر دو کشور، آمرانه و دستوری بود. فکر ایجاد تمرکز سیاسی و فرهنگی، با زمینه سکولاریسم و غرب‌گرایی و شایسته سالاری، به طور کلی از حمایت بسیاری از روشنفکران برخوردار بود. سیاست تجدد آمرانه رضاشاه، به تدریج فضای سنتی اجتماعی و فرهنگی ایران را تغییر داد.

تحولات فرهنگی و نوآوری شامل وحدت زبان، تأکید بر ناسیونالیسم ایرانی، کشف حجاب، تأسیس مدارس نوین و دانشگاه، حذف نهاد روحانیت و تقلید از فرهنگ غربی بود. طراحی و اجرای این اهداف، برآمده از افکار یک دیکتاتور نظامی نبود، بلکه دیوان سالاری و روشنفکران تجددخواه و غرب‌گرای ایران و ترکیه در تدوین آن نقش اساسی داشتند.

## کشف حجاب در ایران

تغییر کلاه و لباس، بخشی از برنامه شبیه‌سازی جامعه ایرانی و هماهنگی مردم با فرنگیان بود. لباس و پوشاک هر جامعه، به تناسب اعتقادات دینی، فرهنگ، آداب و رسوم ملی و شرایط اجتماعی و اقلیمی با دیگر جوامع متفاوت است. اقوام ایرانی، از دیرباز به لباس و پوشش مخصوص شناخته بودند. نوع لباس و پوشش، نشانه‌ای از هویت مردم است و در کشوری مثل ایران، انواع پوشش پس از گذر زمان و قرن‌ها به تدریج شکل گرفته بود و محرومیت اجباری مردم از لباس و پوشش ملی، گونه‌ای ضربه به

### زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۳

هویت آنها به شمار می‌رفت. به نوشته صدرالاشراف، این طرح را تیمورتاش، داور و نصرت الدوله فیروز به رضاشاه توصیه کردند (صدر، ۱۳۶۴: ۲۹۱).

رضاشاه ابتدا با زور، کلاه لبه‌دار موسوم به "کلاه پهلوی" را رایج کرد، اما پس از بازگشت از سفر ترکیه، به تقلید از آتاتورک دستور داد کلاه پهلوی نیز ممنوع و منسوخ شود و «از این پس مردان باید کلاه شاپو (که به کلاه لگنی مشهور شد و اطراف آن تمام لبه‌دار بود) بر سر بگذارند» (مکی، ۱۳۶۲: ۷۰).

در دی ماه ۱۳۰۷ ش. قانون اجباری لباس متحدالشکل در ایران، با قید دو فوریت به تصویب مجلس شورای ملی هفتم رسید. همه مردم ایران، اعم از شهری و روستایی و عشایر چادرنشین موظف بودند این قانون را رعایت کنند و مجازات متخلفان، جزای نقدی یا زندان بود (وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷: ۲۳۴-۱۹۰).

تغییر لباس، مقدمه‌ای برای کاهش مقاومت و حساسیت جامعه نسبت به حجاب و در نهایت برداشتن آن بود. ایرانیان از دیرباز مردمی نجیب و موقر بودند. فرهنگ و تمدن مردم ایران باستان در مقایسه با سایر تمدن‌های هم عصر خود، از اصالت، عقلانیت، اخلاق و معنویت متعالی تری برخوردار بود. با نگاهی به حجاری و نقش برجسته تخت جمشید، بیستون و آثار دیگر برجای مانده از ایران باستان این حقیقت به روشنی آشکار می‌شود که بر خلاف فرهنگ برهنگی رایج در تمدن یونان و روم باستان، زنان ایرانی در روزگاران قدیم نیز دارای نوعی حجاب بوده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۶۵: ۱۴۱).

رضاشاه پس از تحکیم قدرت، اجرای برنامه فرهنگی مدرنیست‌های ایران را آغاز کرد که شامل غربی کردن لباس ایرانیان نیز می‌شد. در پاییز سال ۱۳۰۷ ش. شایع شد که پوشیدن لباس غربی برای همه اجباری خواهد بود. در رشت به خیاط‌های محلی یک ماه مهلت دادند تا سفارش‌های موجود را به سرانجام برسانند و پس از آن می‌باید تنها مطابق مد جدید لباس بدوزند. در آبان ماه شعارهایی با این موضوع در مطبوعات محلی به چاپ رسید: «کسانی که برای متحدالشکل شدن لباس تلاش نمی‌کنند نمی‌توانند ادعای میهن‌پرستی کنند». سرانجام در ۱۴ دی ۱۳۰۷، نخستین مقررات لباس پوشیدن

از تصویب مجلس هفتم که به تازگی کار را آغاز کرده بود، گذشت و به صورت قانون در آمد (تابکی، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

با آنکه مجلس هفتم انباشته از طرفداران رژیم بود، شماری از نمایندگان با این قانون مخالفت کردند، به ویژه سید یعقوب از یزد که اظهار داشت: در زمان داریوش، ایران وسیع و پرجمعیت و اشکال لباس متنوع بود، با این همه ایران به طور کامل مستقل بود و نکته مهم اینکه، شور و دل بستگی و وحدت ملی با "اشاعه دانش" تأمین می‌شود، اما دیگران به نفع لایحه سخن گفتند و آن لایحه به آسانی به تصویب رسید (همان: ۱۹۶).

در برابر این برنامه، به ویژه در نواحی عشایری، مقاومت‌هایی وجود داشت، اما تحریک ضد دولتی بیشتر ناشی از اعمال همزمان نظام وظیفه بود تا مقررات لباس پوشیدن. در مناطق عشایری، مردان، به ویژه کردها و عرب‌ها، بیشتر از جاهای دیگر به لباس سنتی خود علاقه نشان می‌دادند، اما برخی از دولتمردان هم سیاست جدید را نمی‌پسندیدند. مهدی قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، نخست‌وزیر وقت رضاشاه که عمیقاً مذهبی بود، به یاد می‌آورد: «روزی رضاشاه در هیئت [دولت] یقه مرا گرفت، فرمودند: بدهم برایت یک دست کت و شلوار بدوزند؟ عرض کردم: حال که میل مبارک است خودم تدارک می‌کنم». اما در سال ۱۳۰۸ ش. / ۱۹۲۹ م. برکناری امان‌الله خان از پادشاهی افغانستان، آهنگ این گونه‌تغییرات را در ایران گوند کرد (همان: ۱۹۸) و شاه حتی کوشید روابط با روحانیت را ترمیم کند. گزارش انگلیسی حاکی است:

«رضاشاه متوجه شده است که نه می‌تواند در آداب و سنن عشایر دخالت کند و نه در مناسک مذهبی، به شیوه‌ای چنان مصیبت‌بار که امان‌الله به آن دست زد، اخلال ایجاد کند. هم‌اعلیحضرت و هم‌وزیر دربارش دریافته‌اند که پند قدیمی «آهسته برو، همیشه برو» خردمندانه است، ولو آنکه ممکن است چنین به نظر آید که مصطفی کمال با روش دیگری موفق شده است» (واحد، ۱۳۶۱: ۴۹-۴۸).

رضاشاه تا اواسط دهه ۱۳۱۰ ش. تغییر لباس را به صورت نه قانون، بلکه طی فرمان اعلام کرد. شاه در اوایل خرداد ۱۳۱۴ ش. در جمع وزراء گفت که ایران باید غربی شود و

آنها باید از زمان گشایش مجلس در ۱۶ خرداد کلاه شاپو(اروپایی) به سر بگذارند(آوری، ۱۳۷۶: ۷۰).

اوکه رژه دختران ترک را در ورزشگاه آنکارا دیده بود، در تدارک برنامه مشابه در ایران برآمد و بدین ترتیب روز جمعه ۱۷ دی ماه ۱۳۱۶ ش. به مناسبت آزادی حجاب بانوان و نهضت نسوان در سرتاسر کشور، دختران پیشاهنگ و بانوان جشن‌هایی برپا کردند. در پایتخت، دختران در ورزشگاه شماره یک (امجدیه) گرد آمدند و به ورزش‌های مختلف و شادی پرداختند و با حضور وزیر معارف رژه رفتند.<sup>۱</sup>

از حدود ۱۳۱۴ ش. که جریان به اصطلاح "تغییراتاز بالا" هر گونه ابتکار مستقل فردی را در صحنه کشور از میان برد، تصویر ترقی خواه حکومت رضاشاه به وضع سابق نماند. رضاشاه با استواری هر چه بیشتر پایه‌های قدرت و اقتدار خود، نشریات و سازمان‌های باقی مانده زنان را ممنوع کرد و "کانون بانوان" را پایه نهاد که ساخته و پرداخته دولت بود. با افزایش قدرت دولت، حتی زنان اصلاح‌جوی طرفدار حکومت، مانند نویسندگان *مجله عالم نسوان* نیز توان سکنداری این جریان را از دست داده بودند (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۳۷).

نشریه *عالم نسوان* در دوره‌ای چهارده ساله هر دو ماه یکبار منتشر می‌شد و عمر آن، از هر نشریه دیگر زنان در دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۰۰ ش. و حتی اکثر نشریات ادواری آن دوره بیشتر بود. *عالم نسوان* اولین مجله‌ای نبود که به مسائل زنان اختصاص داشت و شمار مقالات آن با موضوع "ضدحجاب" بیش از معمول بود (حجاب در ایران، *مجله عالم نسوان*، شماره ۱۲، بهمن ماه ۱۳۱۰، ۲۳-۱۹)؛ یک دهه قبل از آن، نشریات متعدد دیگری نیز مانند: دانش، شکوفه، زبان زنان، جهان زنان، نامه بانوان و بیک سعادت *نسوان* منتشر می‌شد.

اکثریت عظیم زنان ایرانی در روستاها یا درمیان عشایر، حجاب- به معنای چادر یا روی پوشاندن- نداشتند؛ به طور کلی حجاب در ایران و خاورمیانه بیشتر پدیده‌ای شهری بود (آشنا، ۱۳۷۱: ۴۷).

<sup>۱</sup>. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۰۰۰۶۶۳۱، ۱۹ دی ماه ۱۳۱۶.

اسناد دولتی دوره رضاشاه مربوط به خط‌مشی رسمی دولت درباره لباس زنان در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۴ ش. یا ماجرای "کشف حجاب"، نشان می‌دهد که این سیاست به تدریج و با درجات متفاوت اجبار در هر منطقه و میزان مقاومت محلی اعمال شد. سیاست کشف حجاب رضاشاه گاه محتاطانه و به تدریج و همراه با تبلیغات پیش رفت و نخست برای معلمان و دانش‌آموزان و کارمندان دولت اجراء شد. ظاهراً در ۱۳۱۱ ش. و سال برگزاری کنگره زنان شرق در تهران بود که رضاشاه مصمم شد برای پیشرفت زنان در ایران، البته به زعم خود، گام‌های بلندتری بردارد. سخنان ایراد شده و قطعنامه‌های تصویب شده در این کنگره، زمینه مساعدتری برای بی‌حجابی فراهم آورد.

در خرداد ۱۳۱۳ ش. رضاشاه در مسافرتی رسمی به ترکیه رفت و سخت تحت‌تأثیر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ترکیه به رهبری آتاتورک و مشارکت زنان در امور اجتماعی قرار گرفت. به نوشته یحیی دولت‌آبادی: «چون آتاتورک دعوت بازدید از ایران را پذیرفته بود، رضاشاه می‌خواست تا زمان بازدید او از ایران هر چه زودتر برنامه‌های مترقیانه خود را اجراء کند تا آتاتورک شاهد عقب‌ماندگی ایران نسبت به ترکیه نباشد». در نتیجه، به قول یک دیپلمات بریتانیایی: «شور صحنه‌آرایی کشور به سبک اروپایی غربی، به اوج خود رسید» (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۹۵). رضاشاه خود در جمع وکلای مجلس در مرداد ۱۳۱۳ ش. چنین گفت: «کوشش من این است که ایران را در طریق ترقی و قبول تمدن جدید وارد کنم. آیا مردم حاضر نیستند خود را برای زندگی جدید حاضر نمایند، تا این اندازه هم که پیشرفتی نصیب ایران شده نتیجه اعمال زور و قدرت من است» (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۵: ۴۰۴).

رضاشاه گفته بود: هرگز تصور نمی‌کردم که ترک‌ها این اندازه ترقی کرده و در گرفتن تمدن اروپا جلو رفته باشند؛ حالا می‌بینم که ما خیلی عقب هستیم و باید با تمام قوا به پیشرفت مملکت به خصوص آزادی زنان اقدام کنیم. همراهان گفته بودند: در سایه اعلیحضرت ترقیات عظیمی نصیب ملت ایران شده است، اما رضاشاه با تأکید بیشتری می‌گفت: ما عقب هستیم و باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم به خصوص زنان بپردازیم (الموتی، ۱۳۶۱: ۱۷۶-۱۷۵).

## زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۷

و سپس از بازگشت به ایران، تصمیم گرفت کشور را از لحاظ ظاهر به پای ترکیه برساند: تغییر کلاه و کشف حجاب، تأسیس دانشگاه، همه اینها تحت تأثیر ترکیه صورت گرفت. فروغی در تشریح نتایج سفر رضاشاه به ترکیه به محمدرضا پهلوی گفت: ایران پس از ترکیه دومین کشور مسلمانی بود که رسماً حجاب را ممنوع کرد و به نوشته مخبرالسلطنه: «فکر تشبّه اروپایی از ترکیه به سر پهلوی آمد» (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳: ۸).

سیاست‌های همانندسازی ظاهر و لباس مردم ترکیه و هماهنگ کردن آن با روال معمول اروپا در فاصله دو جنگ جهانی، تاحدودی شبیه تغییرات پتر کبیر در شکل ظاهری مردم روسیه بود.

پس از انقلاب ۱۳۲۶ ق. / ۱۹۰۸ م. مبارزه فرهنگی<sup>۱</sup> میان سنت‌گرایان و تجدد خواهان ترکیه شدت یافت و سرپوش مردان به موضوع مناقشه تبدیل شد. ملی‌گرایان ترک از "فس کلاه قالپاق منگوله‌دار" اکراه داشتند و آن را نماد پان‌اسلامیسم سلطان عبدالحمید می‌دانستند و نوعی کلاه پوست استوانه‌ای به نام قالپاق به سر می‌گذاشتند که از سرپوش آسیای مرکزی و قفقاز الهام گرفته شده بود (Srafettin, 1990, 221). مصطفیکمال، کلاه قالپاق را، با طرح خود برای ترکیه جدید سازگار نمی‌دید. وی در جوانی به اروپا سفر کرده بود و به خاطر کلاه رسمی عثمانی‌ها (کلاه قالپاق) احساس حقارت می‌کرد. البته مسأله تنها شکل سرپوش مسلمانان نبود که آنها را از اروپایی‌ها متمایز می‌کرد، بلکه تشریفات مربوط به آن را نیز باید در نظر گرفت: بنابر رسم اروپایی، یک مرد کلاهش را به نشانه احترام، یا هنگامی که در یک محل سرپوشیده بود، برمی‌داشت؛ در حالی که در قواعد و ادب مسلمانی این کارها لازم نبود. این مسأله، موجب ناهماهنگی در مراسم رسمی، با حضور دیپلمات‌های اروپایی در شرق و دیپلمات‌های مسلمان در غرب می‌شد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

---

<sup>۱</sup>. Kulturkampf

آتاتورک به مطبوعات دستور داد تا افکار عمومی را برای برانداختن رسم پوشیدن فس کلاه آماده کنند و برای کلاه لبه‌دار اروپایی، از تعبیرهای مثبت چون "سرپوش آفتاب‌گیر"<sup>۱</sup> استفاده کرد. او همچنین در ۱۳۴۴ ق. / مه ۱۹۲۵ به نفرات نیروی دریایی دستور داد کلاه لبه‌دار اروپایی بر سر نهند و چند ماه بعد تصمیم گرفت کلاه لبه‌دار اروپایی را به جمعیت غیرنظامی نیز گسترش دهد (همان: ۱۸۸).

در دوم سپتامبر، بنا بر فرمان دولتی (= قرارنامه) پوشیدن قبا و نشانه‌های مذهبی برای کسانی که مقام رسمی مذهبی نداشتند، یعنی غیر از مفتی‌ها، پیش نمازها، روحانیون یا مبلغان مذهبی منصوب دولت در روستاها، ممنوع شد. همه کارکنان دولتی موظف شدند «لباس رایج ملل متمدن دنیا» یعنی کت شلوار<sup>۲</sup> بپوشند و کلاه برسرگذارند. تنها افسران ارتش و قضات از این قاعده مستثنا شدند، زیرا که می‌باید جامعه خاص خود را به تن می‌کردند ( T.C. Türkiye Büyük Millet meclisiö Zabıtı cerdesiö 1921.334 )

آتاتورک، زنان را به ترک چادر تشویق می‌کرد، اما هیچ گاه چادر و به طور کلی حجاب امری خلاف قانون شناخته نشد. همچنین به زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن اعطاء گردید؛ نخست در انجمن‌های شهرداری ۱۳۰۹ ش. / ۳ آوریل ۱۹۳۰ م. و سپس در شورای ریش سفیدان روستاها ۱۳۱۲ ش. / ۲۶ اکتبر ۱۹۳۳ م. و در انتخاب مجلس کبیر ملی، در مدارس دولتی و دانشگاه‌ها و خدمات کشوری و مشاغل آزاد، زنان بر اساس حقوق مساوی با مردان و با پوشش غربی به عنوان لباس رسمی پذیرفته می‌شدند (Atatürk ilkeleri ve inklap tarihi 2, 326)

## آموزش و پرورش، دانشگاه، زبان و فرهنگ ملی

<sup>۱</sup>. شمسیه لی سرپوش از واژه فارسی سرپوش

<sup>۲</sup>. تاقیم البسه



در گذشته‌های دور و نزدیک ایران، از میان بردن آثار و بقایای سلسله‌های گذشته بی‌سابقه نبوده است؛ در دوره پهلوی از برخی مساجد و مدارس موقوفه سلب مالکیت شد، ظاهراً بدین دلیل که این موقوفات یادآور عصر قاجار است. در واقع رضاشاه می‌خواست از عواید موقوفات برای تأسیس مدارس دولتی بهره‌برداری کند. یکی از توصیه‌های شورای عالی معارف این بود که نظام آموزش و پرورش اروپا به طور جدی بررسی شود و سطح برنامه‌های تحصیلی دانشسراها افزایش یابد. از آغاز این جریان در اسفند ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۱ م. نظم جدیدی با آهنگی شتابان، در وضع آموزش و پرورش پای نهاد؛ این نظام به سیطره کامل دولت درآمد و چهره نظامی یکپارچه پدیدار شد. در نظام جدید، ۱۲ سال تحصیل (۶ سال ابتدایی و ۶ سال دبیرستان) و در پایان سال ششم ابتدایی و سوم و ششم دبیرستان، امتحان نهایی در نظر گرفته شد. دوره ۶ ساله دبیرستان را به تقلید از فرانسه، دو سیکل تشکیل می‌داد (آوری، ۱۳۷۶: ۴۶).

چنین برنامه تحصیلی بلند پروازانه‌ای به آموزگاران ورزیده نیاز داشت و این مشکل دیگری در نظام آموزشی جدید بود. در قانون تربیت معلم، مصوب اسفند ۱۳۱۲ ش. پیش‌بینی شده بود که در پنج سال آینده، بیست و پنج دانشسرا تأسیس شود (همان: ۴۶). یکی از فواید امیدوار کننده در تغییرات نظام آموزشی، تأسیس مدارس فنی و مهندسی با آموزگاران آلمانی بود. وزارتخانه‌ها موظف بودند کادر فنی را در داخل کشور آموزش دهند و یکی از جنبه‌های مهم گسترش تحصیل در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش. / ۱۹۴۱-۱۹۲۵ م. به آموزش بزرگسالان مربوط بود (صدیق، ۱۳۳۸: ۳۷۴).

در ۲۰ مهر ۱۳۱۳ ش. / ۱۹۳۵ م. جشن هزاره فردوسی، سراینده شاهنامه با شکوه بسیار برگزار شد و بدین مناسبت، آرامگاه پرشکوهی بر مزار او در زادگاهش طوس بنا گردید. همچنین قانون لغو امتیازحفریات آثار باستانی مصوب مهر ماه ۱۳۰۶ ش. به انحصار فرانسوی‌ها در کشفیات باستان‌شناسی پایان داد (مکی، ۱۳۶۲: ۳۹۵-۳۹۴).

به نظر شماری از پژوهشگران، در دوره رضاشاه، ایران تمرکز سیاسی و توسعه اقتصادی را تجربه کرد، اما خلاقیت فرهنگی ناچیز بود. این کمبود به طور کلی ناشی از عواملی چند

بود، مانند تک سخن‌گویی دولت، سانسور و سرکوب، اتکاء به تبلیغات و توانایی دولت در به هم‌کاری واداشتن اهل قلم؛ با این همه و به نظر شماری دیگر، علی‌رغم سانسور و سرکوب، شکوفایی فکری ایرانیان در این دوره قابل توجه بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۲۶).

### روشنفکران و نویسندگان

در این دوره، بسیاری از حامیان سکولاریسم یا به اصطلاح روشنفکران، که شماری از آنها در مقامات سطح بالای حکومت حضور داشتند، بر این باور بودند که اگر روشن‌اندیشان از شرکت در حکومت خودداری کنند، ناشایستگان مواضع قدرت را در اختیار خواهند گرفت. به عبارت دیگر، این افراد بهترین راه برای بهبود وضع اکثر هم‌میهنان را برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های عمومی سکولارمی دانستند.

در این دوره "جمهوری ادیبان" نشانه‌های نسبتاً مهمی از "سکولاریسم" داشت. ادبیات این دوره که بخشی از سبک خود را از رومان‌تیسیم اروپایی و بخشی را از رئالیسم اجتماعی شوروی اخذ می‌کرد، علاقه تازه‌ای به انتقاد اجتماعی نشان می‌داد: حقوق کارگران و زنان، اجتناب‌ناپذیری آزادی و پیشرفت دانش (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

هجو روحانیون، علی‌رغم جایگاه اجتماعی قابل توجه، نزد برخی رواج داشت و اندیشه‌های سکولار یا غیرمذهبی در صفحات روزنامه‌ها و مجلات مهم کاملاً به چشم می‌آمد و در نشریاتی چون *ایران جوان* (۱۳۰۰ ش.)، *قرن بیستم* به سردبیری میرزاده عشقی (۱۳۰۳-۱۳۰۰ ش.)، *توفان* به سردبیری فرّخی یزدی (۱۳۰۰ ش.)، *شفق سرخ* به سردبیری علی دشتی (۱۳۰۱ ش.)، *نامه‌جوانان* به سردبیری ابراهیم خواجه نوری (۱۳۰۲ ش.)، *مرد آزاد* به سردبیری عیسی صدیق (۱۳۰۲ ش.)، *فرهنگستان* به سردبیری حسین مقدم (۱۳۰۳ ش.)، *آینده* به سردبیری محمود افشار (۱۳۰۴ ش.) و *تجدد/ایران* به سردبیری میرزا محمد طباطبایی (۱۳۰۶ ش.) فراوان بود (همان: ۲۲۷).

وجود وسائل و نوآوری‌های فنی و دگرگونی‌های فرهنگی، شیوه‌های غیرمذهبی در اندیشه و گفتار بیش از پیش در دسترس مخاطبانی قرار گرفت که لزوماً نخبگان سیاسی نبودند. رسانه‌های ارتباطی جمعی جدید، تلفن (۱۳۰۵ش.)، روزنامه/اطلاعات (۱۳۰۵ش.)، سینما، خبرگزاری پارس (۱۳۱۳ش.)، رادیو تهران (۱۳۱۹ش.) و نیروهای احزاب سوسیالیستی و اتحادیه‌های کارگری و صنفی در شکل دادن به افکار مخاطبان جدید سهم داشتند (بهنام، ۱۳۵۷: ۵۷). غلبه امر سیاسی بر هنر، زبان (همچون بحث بر سر تغییر الفباء)، ادبیات، شعر نو و تئاتر، تغییرات چشمگیری در درک اجتماعی از نقش و کارکرد هنرمندان، شاعران و نویسندگان پدید آورد.

از دیگر مظاهر تجدد فرهنگی رضاشاه می‌توان به تبدیل نام‌های ترکی و عربی به فارسی اشاره کرد. دولت رضاشاه به همین منظور لایحه‌ای به مجلس شورای ملی پنجم ارائه کرد و نمایندگان آن را تصویب کردند و امور مربوط به موقوفات نیز زیر نظر وزارت معارف درآمد و عواید موقوفات صرف امور فرهنگی شد. در ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ش. / ۵ فوریه ۱۹۳۵م. بنیاد دانشگاه تهران بنا نهاده شد و دکتر عیسی صدیق بنا به دستور دولت، نقشه و طرح تفصیلی دانشگاه تهران را تهیه کرد و قانون تأسیس دانشگاه در خرداد ۱۳۱۳ش. به تصویب مجلس رسید (صدیق، ۱۳۳۸: ۳۷۲).

### تغییر زبان ملی

یکی دیگر از بحث انگیزترین مشخصه‌های برنامه غربی‌سازی و مدرن‌سازی که کمال آتاتورک در ترکیه و رضاشاه در ایران در پی آن بودند، تغییر زبان با پیشگامی دولت بود: پاک‌سازی ترکی و فارسی از واژه‌های وام گرفته از عربی که طی صدها سال گذشته با این زبان‌ها ترکیب شده بود. بنیاد زبان ترک<sup>۱</sup>، در سال ۱۳۱۱ش. / ۱۹۳۲م. به تشویق آتاتورک تأسیس شد و رضاشاه هم به پیروی از او، فرهنگستان ایران را در سال

---

<sup>۱</sup>. تورک دیل کورومو

۱۳۱۴ ش. تأسیس نمود و این مؤسسه را مسئول اجرای اصلاح زبان فارسی کرد (اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۲۳).

نخستین بار روزنامه‌نگاران و روشنفکران عثمانی، مفاهیم و الگوهای اشتقاقی فرانسه را در قالب‌های ساخت واژه عربی وضع کردند، تا چیزی ایجاد کنند که به همان اندازه با عربی بیگانه بود. همچون واژه انگلیسی "گاستروآنتریت" (= التهاب معده و روده) که با زبان لاتینو یونانی کلاسیک بیگانگی داشت، سپس این واژه در فارسی نیز به کار برده شد (بهار، ۱۳۴۹: ۴۰۴-۴۰۳).

در عرصه زبان ملی نیز، همچون عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، ارتش محرک اولیه برای اقدام هماهنگ دولت چه در ترکیه و چه در ایران بود. این نیازها شامل "مدرن‌سازی" تجهیزات و دستگاه‌های اداری، همراه اصطلاحات جدید و زبان ساده شده برای فرمان بود.

نمونه‌هایی از واژه‌سازی نظام‌میدر ترکیه و ایران (در سال ۱۳۰۳ ش. / ۱۹۲۴ م.): (اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۲۷)

جدول ۱-۱- تغییرات واژگان

جایگزین فارسی	وام واژه عربی	جایگزین ترکی	به انگلیسی
بسیج →	تجهیزات ←	donati[m]	Mobilization
هوایما →	طیاره ←	Uçak	Airplane
فرودگاه →	طیاره میدانی میدان طیاره ←	Uçakalani	Air port

در ایران، دارالمعلمین عالی در سال ۱۳۱۲ ش. انجمنی تشکیل داد تا اصطلاحات نو در هنرها و علوم را پیشنهاد کند. از ۳ هزار واژه پیشنهادی، بعدها معلمان و مربیان از ۴۰۰ واژه آن در آثار خود استفاده کردند. این انجمن تا ۱۳۲۰ ش. به کار خود ادامه داد که پنج سال آن با فرهنگستان همزمان بود. در سال ۱۳۱۳ ش. وزارت معارف همکاری با

### زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۱۳

دانشکده پزشکی را برای گردآوری، ترجمه و یکدست‌سازی واژگان پزشکی آغاز کرد (همان: ۲۳۰).

البته حذف اسامی عربی از مؤسسات دولتی و انتخاب نام‌های معادل فارسی از جمله تحت عناوین "ملی‌گرایی" و "پاک‌سازی"، نشانه‌هایی از کوشش‌های رضاشاه برای تجدیدگرایی و گاه قطع رابطه با دوره اسلامی ایران بود. مواردی چون: دادگستری به جای "عدلیه"، شهربانی به جای "نظمیه"، شهرداری به جای "بلدیه"، ژاندارمری به جای "امنیه"، وزارت کشور به جای "وزارت داخله"، فرهنگ به جای "معارف"، دارایی به جای "مالیه"، راه به جای "طرق"، آموزش و پرورش به جای "تربیت و تعلیم"، امور اجتماعی به جای "فواید عامه"، بیمارستان به جای "مستشفى" و جایگزینی سال شمسی به جای سال قمری (روحانی، ۱۳۷۰: ۲۱۸).

تابستان ۱۳۱۳ ش. / ۱۹۳۴ م. نقطه اوج اقدامات فرهنگی و عرفی‌سازی آتاتورک و دوره‌ای سرنوشت‌ساز برای اصلاح زبان ترکی از کلمات فارسی و عربی بود: مسجد ایاصوفیه به موزه تبدیل شد و تعطیل هفتگی از جمعه به یکشنبه انتقال یافت. "نهاد زبان ترک" نخستین واژه نامه خود را به نام عثمانلیجادهان تورکجه یه سؤز کار شیلیکاری تاراما درگیسی<sup>۱</sup> منتشر کرد. در این مجموعه، سی هزار جایگزین پیشنهادی برای حدود هفت هزار واژه ممنوع شده فارسی - عربی گردآوری شده بود. الفبای جدید ترک که بر اساس ساختار آوایی زبان ترکی پدید آمد، سبب شد کلمات بیگانه از زبان ترکی بیرون ریخته شود. (Atatürk ilkeleri ve inklap tarihi 2, 316)

جدول ۲-۲- نمونه‌هایی از جایگزینی واژه‌های اداری (در دهه ۱۳۱۰ شمسی / ۱۹۳۰ میلادی) در

#### ترکیه و ایران

جایگزین فارسی	وام واژه عربی	جایگزین ترکی
استان	ولایت	İll
استاندار	والی	İlbay

<sup>۱</sup>. مجله گزینش واژه‌های معادل از عثمانی به ترکی

نخست وزیر	رئیس الوزراء	Başbakan
بنیاد	مؤسسه	Kurum – (enstitütü)
انجمن	جمعیت	Dernek – ( encümen)

آتاتورک برای اجرای یکی دیگر از نشانه‌های تجدد و فرهنگ غربی در جامعهٔ ترکیه، قانون نام خانوادگی را در ۱۳۵۳ق. / ۲۱ ژوئن ۱۹۳۴م. تصویب کرد. در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۵م. تقویم‌های هجری و رومی ملغی شد و جای آن را تقویم میلادی گرفت (parvin, mammadova, 2003)

برخلاف آتاتورک که خطّ و الفبای لاتین را جایگزین خطّ پیشین کشور کرد و بدین ترتیب، فرهنگ ترکیه زیور شد، در ایران نظر برخی از روشنفکران برای تغییر خط راه به جایی نبرد. گفته‌اند شخص رضاشاه از آن رو با جانشینی خطّ و الفبای لاتین به جای خطّ و الفبای فارسی مخالفت کرد که در برابر گسترش ادبیات کمونیستی بایستد (لنچانسکی، ۱۳۵۱: ۹۶).

اعضای "بنیاد زبان ترک" خود را نسبت به پالایش کامل زبان متعهد می‌دانستند و تحت تأثیر جنبش "سره‌خواهی" در آلمان قرار داشتند. انجمن یا کمیتهٔ آکادمیک زبان ملی آلمان به طرز چشمگیری از لحاظ اشتقاق و ترکیب و روش‌های ترجمه با انجمن یا نهاد زبان ترک شبیه بود، در حالی که فرهنگستان ایران بیشتر به فرهنگستان فرانسه شباهت داشت. اعضای مکاتبه‌ای این فرهنگستان شامل محمدعلی جمال‌زاده و شرق‌شناسان اروپایی همچون آرتور کریستن سن، هانری ماسه و یان ریپکا بودند. اعضای برجستهٔ فرهنگستان مانند فروغی نخست‌وزیر و ملک الشعرای بهار به اقرار خود به راه می‌رفتند، اما گروهی از محققان ایرانی مانند محمد قزوینی، سید حسن تقی‌زاده و عباس اقبال با "سره‌نویسی" سخت مخالف بودند و صلاحیت شماری از اعضای فرهنگستان را نمی‌پذیرفتند (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۶: ۷-۱) و بدین ترتیب،

<sup>۱</sup> آرشو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۳۳۶۲۰، ۱۲/مهر/۱۳۱۱.

مناقشه بر سر زبان به دور باطل اتهام‌زنی تبدیل شد؛ احمد کسروی از جمله سره‌خواهان ایرانی فعال خارج از فرهنگستان بود.

## ۱. ادبیات

در داستان‌نویسی ترکیه جدید، آثار حسین جاهدبا نقد ادبی و مقاله‌نویسی، یوسف ضیاء باشعار وطن‌پرستانه و حسین رحمی گور پینار با قصه‌های کوتاه از جنبه‌های مختلف زندگی توده مردم و توجه به روستائیان (اژند، ۱۳۶۴: ۱۱۳-۱۰۳) و احمد رفیق التینای مؤرخ عثمانی قابل توجه هستند. همچنین شعر در دوره نخستین جمهوریت، طریقی برای اشاعه ملی‌گرایی بود. شاعران جوان، قالب واوزان شعر دیوانی عثمانی را رها کردند و مکتب واقع‌گرایی (رئالیسم) را شاعرانی چون اوکتای رفعت، جاهد کولبی و بدری رحمی ایوب اغلو بنیاد نهادند (همان: ۱۴۹-۱۴۸).

تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی در دوره جمهوری آتاتورک، بیشتر در فعالیت مطبوعاتیا انعکاس یافت: "لگو" ارگان تشکیلات خلق ایولری گردید و روزنامه "کدرو" (۱۳۵۲ ق. / ۱۹۳۳ م.) از عقاید نوین تحولات اجتماعی هواداری می‌کرد؛ چنانکه روزنامه "وارلیق" (۱۳۵۲ ق. / ۱۹۳۳ م.) پشتیبان آموزش عمومی و همگانی بود و در روزنامه "بوزت کورت چنار آلتی"، آرمان‌های نژادی و پان ترکیسم انعکاس می‌یافت (همان: ۱۵۹).

## ۲. هنر و تئاتر

رهبران ترکیه دریافته بودند که تئاتر وسیله‌ای مناسب برای تبلیغ و مردمی کردن عقاید غربی است. نامق کمال، معروف‌ترین نمایش‌نامه‌نویس ترکیه از نمایش‌نامه‌های غربی به ویژه فرانسه که محتوا و مضمون سیاسی داشتند، استفاده می‌کرد. در نمایش‌های او زنان نیز نقش ایفاء می‌کردند و این به نوعی کشف حجاب به صورت غیرمستقیم بود (همان: ۱۸۸-۱۸۷).

## ۳. تماشاخانه‌های مردمی

در ادبیات نیز، تمجید از ملت و جان فشانی در راه وطن برجسته می‌شد، مانند قهرمانی ضیاء گوک آلپ نظریه پرداز انقلاب کمال آتاتورک. یکی از ویژگی‌های عمده حیات فرهنگی و اجتماعی ترکیه، ملی‌گرایی بود که این جریان به دخالت فعلاً دولت در همه شئون فرهنگی و هنری مملکت منجر شد و با تأسیستماشاخانه‌های مردمی<sup>۱</sup> در سال ۱۳۵۰ ق. / ۱۹۳۱ م. نقش اجرایی به خود گرفت. دولت ترکیه برای هدایت افکار عمومی و تربیت عامه از قهوه‌خانه‌ها استفاده کرد و با دادن رادیو به هر قهوه‌خانه، قصد داشت مردم را برای تغییرات فرهنگی آماده کند.<sup>۲</sup>

ایجاد خانه ترکان<sup>۳</sup> در روستاها و شهرها یکی دیگر از سیاست‌های فرهنگی جمهوری ترکیه بود که ریشه در گذشته داشت. مسئولان این خانه‌ها اصول نوسازی و تغییرات را تشریح و اجرا می‌کردند. خطّ و الفبای لاتین برای گسست از گذشته پذیرفته شد و در تشویق نسل‌های جدید برای الگوبرداری فرهنگی از غرب تأثیر چشمگیر داشت. هدف نهایی تورک ایولری برای عامه مردم، ساختن جامعه‌ای بر اساس افراد ملی‌گرا، مادی‌گرا، مترقی و طرفدار علم و تکنولوژی، هنر و تأکید بر وجدان اجتماعی بود (آژند، ۱۳۶۴: ۲۰۵).

در ترکیه تحصیلات ابتدایی و عالی با گام‌های بسیار بلند رو به پیشرفت بود و متصدیان امور معارف می‌خواستند ترکیه را به پایه کشورهای اروپایی برسانند. بنا به تصمیم وزارت معارف و فرهنگ ترکیه، دانش آموزان داوطلبی بضاعه و روستایی می‌توانستند در دبیرستان‌های مقدماتی و عالی شبانه‌روزی رایگان تحصیل کنند.<sup>۴</sup> اما در ایران فیلم‌های سینمایی که بیشتر از فرانسه تهیه می‌گردید و با هدف ترویج فرهنگ خاص غربی پخش می‌شد، با سینماهای ترکیه، یعنی تماشاخانه‌ها تفاوت عمده داشت (روزنامه آیین ایران، شماره ۱۲۸، ۱۳۰۹ ش، ۶).

---

<sup>۱</sup>. خلق ایولری

<sup>۲</sup>. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۰۵۶۶۵، ۲۹۷۰۰۵۶۶۵/۳/۳.

<sup>۳</sup>. تورک ایولری

<sup>۴</sup>. آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۹۷۰۱۹۶۶، ۲۹۷۰۱۹۶۶/۶/۲۱.



اساس کار و روش سازمان پرورش افکار رضاشاه، شست و شوی مغزی مردم بود تا سوءاستفاده‌های دستگاه‌های دولتی را بپوشاند و آنها را در نظر مردم مثبت جلوه دهد (مصوررحمانی، ۱۳۶۶:۴۰۸). اعزام دانشجوی به خارج و نقش مدارس خارجی در ایران در ترویج فرهنگ غربی تأثیر بسزایی داشت و در این فضا دانشجویان و دانش‌آموزان ایرانی گفتار و فرهنگ غربی را تجربه می‌کردند (فولادزاده، ۱۳۶۹: ۲۲۷).

### نتیجه

کوشش‌های دولتمردان در دوره رضاشاه برای تغییرات فرهنگی در زمینه‌های زبان، لباس و ادبیات، گرچه به ظاهر با قصد ایجاد و تقویت وحدت ملی صورت گرفت، اما در واقع شکاف عمیقی در جامعه پدید آورد: فاصله عمیق میان غرب‌گرایان طرفدار سیاست‌های پهلوی و سنت‌گرایان مخالف آن موجب دودستگی شد. در این میان نباید از تأثیر اقدامات آتاتورک بر رضاشاه چشم پوشید؛ اما شرایط فرهنگی و دینی دو جامعه ترکیه و ایران برای درک و پذیرش نوسازی آمرانه آن دو رهبر متفاوت بود.

با توجه به اقدامات متجددانه رضاشاه می‌توان گفت که بهترین اصطلاح برای ایدئولوژی او "ناسیونالیسم سکولار مستبدانه" است. تحولات در دوره رضاشاه شالوده دولتی سکولار را در ایران پی‌ریزی کرد و طبقه متوسط شهری جدیدی را پرورش داد. رضاشاه به رغم واکنش‌های شدید، اندیشه سیاسی و فرهنگی ایرانیان را به سوی رفتارهای غیرمذهبی سوق داد. تغییرات اساسی در نظام‌های آموزش و پرورش و امور قضایی کشور در دوره او، موجب تغییرات اساسی در شکل اندیشه اجتماعی در ایران شد.

## منابع و مأخذ

### اسناد

آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۱۶-۱۳۱۴-۱۳۱۱ ش.

### کتاب‌های فارسی

- آزاد، یعقوب، ۱۳۶۴، *دبیات نوین ترکیه*، تهران: امیرکبیر .
- آشنا، حسام‌الدین، ۱۳۷۱، *خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳ ش)*، تهران: انتشارات بایگانی اسناد ملی.
- آوری، پیتیر، ۱۳۷۶، *تاریخ معاصر ایران*، ج ۲، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- اتابکی، تورج، ۱۳۸۵، *تجدد آمرانه*، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: فقنوس.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۲۶، "باز هم فرهنگستان"، یادگار، سال سوم، ش ۶-۷.
- الموتی، مصطفی، ۱۳۶۱، *ایران در عصر پهلوی: شگفتی‌های زندگی رضاشاه*، تهران: پگاه.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۴۹، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نشر فارسی*، چ سوم، تهران: انتشارات کتاب‌های پرستو.
- بهنام، جمشید، ۱۳۵۷، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: انتشارات فرزانه روز .
- روحانی، فخر، ۱۳۷۰، *اهرم‌های سقوط شاه*، تهران: نشر بلیغ.
- صدر، محسن، ۱۳۶۴، *خاطرات صدر الاشراف*، تهران: انتشارات وحید.
- صدیق، عیسی، ۱۳۳۸، *تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر*، چ دوم، تهران: انتشارات دهخدا.
- فولادزاده، عبدالامیر، ۱۳۶۹، *شاهنشاهی پهلوی در ایران*، ج ۲، قم: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی.
- کرونین، استفانی، ۱۳۸۳، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- کسروی، احمد، ۱۳۳۹، *زبان پاک*، چاپ سوم، تهران: [ابی نا].
- لنچانسکی، ژرژ، ۱۳۵۱، *غرب و شوروی در ایران و سی سال در رقابت*، ترجمه: حوریه یاور، تهران: سینا.
- مرسلوند، حسن، ۱۳۶۹، *زندگینامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۵، تهران: الهام.
- مصور رحمانی، غلامرضا، ۱۳۶۶، *کهنه سرباز*، تهران: رسا.
- مکی، حسین، ۱۳۶۲، *تاریخ بیست ساله*، ج ۴ و ۵، تهران: نشر ناشر.

## زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۱۹

نشر مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳، حکایت کشف حجاب، تهران: واحد تحقیقات مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

واحد، سینا، ۱۳۶۱، قیام گوهر شاد، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات

هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی، ۱۳۸۵، خاطرات و خطرات، ج ۶، تهران: انتشارات زوار.

هرتسفلد، ارنست، ۱۳۵۶، تاریخ باستانی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

## نشریات

روزنامه آئینه ایران، شماره ۱۲۸، سه شنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۰۹.

مجله عالم نسوان، "حجاب در ایران"، شماره ۱۲، بهمن ماه ۱۳۱۰.

## کتاب‌های ترکی

parvin, mammadova, 2003, Ata Türkün Dil siyasati, Baki, Az Atam.

Srafettin Turan, 1990, Türk kültür Tarihi: Türk küründen Türkiye kültürüne. Ve Evrensellik, An kara Bilgi Yayınevi.

T.C. Türkiye Büyük Millet meclisiö Zabıt cerdesiö Ankaraö II /22, 1921.